

نویسنده: نیکولای زلوبین،
رئیس انستیتوی امنیت جهانی و اشنگتن، مجله «اکو
پلانتی»

روسیه و بازی بزرگ پوکر بر سر خاورمیانه

ناخرسندی در روابط و اشنگتن- تل آویوو

روابط میان ایالات متحده و اسرائیل بحرانی شده است. هرچند این نوع ناخرسندی پیشتر نیز اتفاق افتاده بود، اما در شرایط کنونی نارضایتی به مراتب جدی‌تر است. موضوع اختلاف مربوط به بحران سیستم تامین امنیت در خاورمیانه مبتنی بر اتحاد نظامی- سیاسی و اشنگتن و تل آویوو است. با نگاه اول ممکن است چنین به نظر برسد که دلیل سردی کنونی روابط ایالات متحده و اسرائیل ناشی از انتقاد از تصمیم بنیامین نتانیاهو در خصوص احداث شهرک‌های مسکونی جدید اسرائیلی از سوی دولت آمریکا باشد. در حقیقت و اشنگتن نسبت به این مسئله که می‌تواند در مناطق شرقی قدس ایجاد بی‌ثباتی شدید کند، نگران است.

این موضوع نیز درست است که تل آویوو با عصبانیت نسبت به پیشنهاد و اشنگتن برای متوقف کردن شهرک‌سازی‌ها عکس العمل نشان داده است. اما با اینکه این موضوع کاملاً جدی است، اما به خودی خود دلیل اصلی بروز نزاع میان اوباما و نتانیاهو نیست، بلکه علاوه بر آن، مجموعه مسایلی به مراتب عمیق‌تر وجود دارد. دلیل اول این است که دولت باراک اوباما از روز اول ورود به کاخ سفید بر تغییرات عملی در سیاست خارجی آمریکا تأکید عملی کرده است. در خاورمیانه این اقدام به معنای تمایل به برقراری مناسبات دوستانه با دنیای عرب و آمادگی جهت کنار گذاشتن انگاره اعراب به عنوان دشمن غرب، دموکراسی و حتی حامی مالی تروریسم جهانی است.

اتحاد اجزای چنین خط مشی برای اسرائیل غیرمنتظره بود و به یک اقدام غافلگیرانه ناگوار تبدیل شد.

خلال ده‌ها سال اسرائیل پایگاه مقدم و نزدیکترین و وفادارترین متحد ایالات متحده در منطقه بوده و موضع‌گیری ایالات متحده نسبت به سایر کشورهای این منطقه با در نظر گرفتن منافع اسرائیل بررسی و مشخص می‌شد. اما اکنون اوضاع دگرگون شده و اسرائیل نقش انحصاری به عنوان هادی سیاست آمریکا در منطقه را از دست داده است.

مسئله دوم این است که اغلب اعضای تشکیلات تعیین‌کننده استراتژی آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که مناقشه اسرائیل و فلسطین راه‌حل مثبتی ندارد، هرچند برخی از آنها بر این باورند که راه حل این مشکل، ایجاد دولت فلسطین است. به هر تقدیر، مشکل این است که هر چند عنوان کردن این موضوع ممکن است عجیب بنظر برسد، اما مردم فلسطین بیش از هر چیز دیگر از تاسیس دولت خود می‌ترسند. آنها نمی‌دانند که با این مسئله چگونه روبه‌رو شوند، می‌ترسند که ارسال کمک برای آنها به عنوان آواره و مبارز حقوق خود از سوی سایر کشورهای عربی متوقف شود. مجبور شوند مسئولیت مربوط به حل و فصل بسیاری از مسایل را خود به عهده گیرند. مجبور شوند مسلسل و سنگ‌ها را کنار بگذارند و به امور مربوط به ایجاد اقتصاد کشور بپردازند. بسیاری از نیروهای متنفذ در فلسطین مایل نیستند در این سمت حرکت کنند.

به این دلیل است که مسئله ایجاد دولت فلسطینی معلق مانده و مناقشه اسرائیلی-فلسطینی به جزئی مستمر از زندگی روزانه فلسطینی‌ها بدل شده و مذاکرات چهارجانبه و نقشه راه نیز بی‌معنی شده است. اکنون آمریکایی‌ها بهتر از دیگران درک می‌کنند که وضعیت پیش آمده در خاورمیانه بدون طرف برنده و طرف بازنده باقی خواهد ماند. ایران و برنامه هسته‌ای آن نیز به عنوان یک عامل دیگر تحریک‌کننده در روابط میان تل‌آویو و واشنگتن خودنمایی می‌کند. به نظر می‌رسد آمریکا خیلی آهسته، اما بطور اجتناب‌ناپذیری در حال پذیرش ایده ایران هسته‌ای است. در ایالات متحده این درک به وجود آمده که حتی نابودی کامل زیرساخت‌های ایران اجرای برنامه هسته‌ای آن را

حداکثر برای مدت یک سال به تأخیر می‌اندازد. چنین اقدامی ارزش ریسک‌های ناشی از عملیات نظامی را ندارد.

از این رو در آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که با ایران هسته‌ای چطور زندگی کنند. اما برای اسرائیل چنین وضعیتی به معنی چالش بوده و غیرقابل قبول است، چرا که اسرائیل جایگاه ویژه خود را به عنوان تنها کشور هسته‌ای در منطقه از دست می‌دهد. این در حالی است که هرگونه حمله ایران اتمی ایران به اسرائیل کاملاً بعید به نظر می‌رسد. هرچند در میان رهبری اسرائیل این موضوع تبه‌خوبی درک شده، لکن مردم اسرائیل آماده نیستند با این فکر کنار بیایند که کشوری که رئیس‌جمهور آن بارها دعوت کرده که اسرائیل از نقشه زمین پاک شود به کشور هسته‌ای بدل گردد. موضع‌گیری مردم اسرائیل می‌تواند رهبری این کشور را در موقعیتی قرار دهد که نهایتاً مجبور به آغاز جنگ با ایران شوند.

بوی جنگ

وضعیت موجود در خاورمیانه با وضعیتی که در اروپا در اوت 1914 بوجود آمده بود شباهت زیادی دارد. در آن هنگام رخ دادن یک حادثه کوچک، اما ناگوار کافی بود که کشتار جهانی آغاز شود. با مرور تاریخ معاصر نیز می‌توان اوضاع پیش آمده قبل از جنگ میان اسرائیل و کشورهای عربی در اکتبر 1973 را به یاد آورد. در آن زمان، ظاهراً جنگ نمی‌بایستی بروز می‌کرد و کسی نمی‌فهمید که جنگ بخاطر چه چیزی باید شروع شود. با این وجود جنگ آغاز شد و به سرعت گسترش یافت. اکنون هر بهانه غیرملموس، مثلاً احداث شهرک‌های جدید توسط اسرائیلی‌ها می‌تواند آتش جنگ شعله‌ور کند. به همین دلیل است که ایالات متحده مخالف همه نوع اقداماتی است که بتواند موازنه ظاهری قوا را بهم بزند. بر این اساس واشنگتن کوشش می‌کند ایران را از ساخت بمب اتم منصرف کرده و در عین حال با کشورهای عربی دوستی کند این همه تنها به این خاطر است که وضعیت موجود حفظ بماند.

اما نکته مهم این است که وضع موجود برای هیچکس مورد قبول نیست. در مقابل، آمریکایی‌ها نیز چیزی ندارند تا به عنوان جایگزین پیشنهاد کنند. به این دلیل کلیه سناریوهای حل و فصل مشکلات خاورمیانه به بن بست می‌رسد. اسرائیل در چنین اوضاعی دورنمای استراتژیکی خود را از دست می‌دهد و کوشش‌های قانع کننده و اشنگتن روز به روز کمتر اثرتر می‌شود. در جامعه اسرائیل موج اعتراضات بالا می‌گیرد و این امواج را می‌توان در وبلاگ‌های اسرائیلی مشاهده کرد. در میان این وبلاگ‌ها چنین نوشتارهایی به چشم می‌خورد؛ "اسرائیل - دولت مستقل است، آنهایی که کاخ سفید را اشغال کرده‌اند حق ندارند به ما آموزش دهند که چطور زندگی کنیم!" بنیامین نتانیائو هنگام بازدید اخیر خود از واشنگتن اطلاعات مربوط به حال و احوال اعتراضی جامعه اسرائیلی را به آگاهی محافل نخبگان آمریکایی رساند. هرچند اسرائیل دارای لابی قدرتمندی در آمریکا است، اما در شرایط نفوذ این لابی در حال کاهش است و این موضوع یکی دیگر از دلایل خراب شدن روابط آمریکا و اسرائیل است.

کاهش نفوذ لابی اسرائیل
بروز چنین وضعیتی به این موضوع بستگی دارد که اوباما به یک موفقیت داخلی بزرگ از جمله در زمینه اصلاحات در حوزه بهداشت عمومی دست یابد. کل سیاست خارجی ایالات متحده و هر کشور معمولی دیگر این گونه شکل می‌گیرد و به عبارتی سیاست خارجی آن ادامه سیاست داخلی آن کشور است. اوباما پس از پیروزی در نبرد بر سر اصلاحات سیستم بهداشت عمومی آمریکا نشان داد که رئیس جمهوری قوی است. اکنون وی شانس انتخاب شدن برای دوره دوم را بدست آورده و می‌تواند گفتمان مکرهانه با لابی اسرائیلی را متوقف کند. این در حالی است که این لابی تا پیش از این می‌توانست طرح اصلاحات مذکور را در داخل کشور وارونه کند، زیرا نفوذ اسرائیل در سیاست داخلی به خصوص در امور بیمه،

بهداشت و در محافل سرمایه‌داران بزرگ بسیار زیاد است.

با اینکه اجرای این برنامه در دستور کار آینده اوباما قرار دارد و این کار ساده نیست، اما مهم این است که برنامه تصویب شد. تا کنون 99 درصد وقت وی صرف این مسئله می‌شد، اما امروز مسئله حل شده و وی می‌تواند انرژی خود را به حل و فصل سایر مسایل معطوف نماید. اکنون وی به فعالیت خود می‌افزاید و امکان تاثیر گذاشتن بر وی نیز از جمله از سوی لابی اسرائیلی شدیداً کاهش یافته است. اوضاع برای اسرائیل از این لحاظ نیز پیچیده‌تر شده که اوباما با روسیه در مورد موافقتنامه جایگزین قرارداد قبلی مربوط به کاهش سلاح‌های تهاجمی استراتژیک به توافق رسیده است. برای تل‌آویو و جزئیات فوق العاده مهم است و حتی جمله‌بندی موافقتنامه جدید اهمیت دارد، چرا که در آن مسئله ایران و مسئله سیستم پدافند ضد موشکی منعکس شده است.

علاوه بر این، قرارداد مربوط به عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای برای خود اسرائیل به عنوان یک کشور هسته‌ای بی‌اهمیت نیست. اسرائیلی‌ها می‌ترسند که ایالات متحده ضمن گفتگو با روسیه و ضمن حل و فصل مسئله ایران منافع اسرائیل را فراموش کنند، به خصوص که اسرائیل کشوری است که در حال جنگ دائمی با کشورهای عربی می‌باشد. یعنی با همان کشورها که آمریکا اکنون کوشش دارد با آنها روابط دوستانه‌ای برقرار نماید.

بسیاری از اسرائیلی‌ها این موضوع را به عنوان تخفیف منافع آمریکا در خاورمیانه تلقی می‌کنند که در نتیجه آن اسرائیل نقش کلیدی خود را از دست خواهد داد. باید به این نکته توجه داشت که اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد در آن صورت آمریکایی‌ها باید به فکر چتر هسته‌ای در خاورمیانه برای عربستان سعودی، کویت، اردن و دیگران باشند. اما در اسرائیل این مسئله را با دید باریک‌تر مورد بررسی قرار می‌دهند و از اینکه ایالات متحده با کشورهای طرح دوستی

میریزد که مخالف موجودیت اسرائیل هستند منجزر است.

این کشورها بر این باورند که قبل از تشکیل دولت فلسطینی، اسرائیل را برسمیت نخواهند شناخت. اما بطوری که اشاره شد ایجاد چنین دولتی در شرایط موجود امکان‌پذیر نیست، چرا که خود فلسطینیان مخالف این امر هستند. اسرائیلی‌ها از این می‌ترسند که اوبامای ساده‌لوح قربانی فریب کشورهای عربی را بخورد که وعده و وعید به وی می‌دهند تا مساعدت آمریکا را جلب نمایند. اما به باور آنها حتی پس از دریافت این کمک‌ها، نفرت از آمریکا از بین نخواهد رفت و اولین قربانی این نفرت اسرائیل خواهد بود.

اگر اسرائیل نابود شود، مواضع ایالات متحده در منطقه بطور اساسی تضعیف خواهد شد. این وضعیت بزرگترین شکست سیاست خارجی آمریکا در طول تمام تاریخ آن خواهد بود. ایالات متحده نمی‌تواند از تضمین امنیت اسرائیل دست بکشد. بنابراین برای سرد شدن روابط آمریکا و اسرائیل مرزهای بسیار دقیق وجود دارد. از طرف دیگر در ایالات متحده نیز موجی از نارضایتی بوجود آمده و این سؤال مطرح شده که؛ چرا آمریکا گروگان اسرائیل در خاورمیانه شده است؟ اوباما نمی‌تواند این حال و هوا را نادیده بگیرد.

نگرانی از ایران

مسائلی که موجب سرد شدن آتش عشق سابق میان واشنگتن و تل‌آویو شده برای مسکو نیز به چالشی قابل ملاحظه مبدل شده است. موضع‌گیری رهبران روسیه نسبت به خاورمیانه با مواضع اوباما شباهت دارد. کرملین نیز سعی دارد با همه در این منطقه دوست شود. در مواردی نیز موفق به عملی کردن این راهبرد شده است. اکنون شرایط موجود منطقه نیز در راستای اهداف روسیه است. به عنوان مثال، کاملاً روشن است که بهبود روابط آمریکا و ایران به نفع روسیه نیست، چرا که در این صورت ایران هیچ مانعی نخواهد داشت تا صادرکننده اصلی گاز طبیعی به اروپا شود. اما سیاست بوش جهت

جذب ایران شکست خورد و در آینده نزدیک به این سیاست برگشتی نخواهد بود، چرا که پس از انتخابات سال گذشته ریاست‌جمهوری در ایران اظهارات ضدآمریکائی و روند توسعه برنامه هسته‌ای در این کشور افزایش یافته است.

از این رو مسکو نباید بطور جدی نگران این نکته باشد که روابط میان واشنگتن و تهران ناگهان رو به عادی شدن بگذارد. حتی این موضوع که اوباما امروز سعی دارد با اعراب دوستی کند، ایالات متحده و ایران را در زمینه مبارزه برای افزایش نفوذ در خاور عربی در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد.

افزون بر این، مواضع روسیه در این منطقه نسبت به مواضعی که اتحاد شوروی داشت، به مراتب ضعیفتر است. اتحاد شوروی با اغلب کشورهای عربی دوستی می‌کرد و ایران زمان شاه به عنوان متحد آمریکا دشمن اتحاد شوروی بود. امروزه روسیه با ایران دوستی می‌کند. احتمالاً قراردادهای مربوط به تاسیسات هسته‌ای بوشهر ارزش آن را برای مسکو دارد که کیفیت رژیم ایران را نادیده انگاشته و نگرانی غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران را مورد توجه قرار ندهد.

اما در هر صورت روسیه باید بفهمد که تبدیل ایران به یک قدرت هسته‌ای و رهبر منطقه تا چه حدی با منافع آن هم‌خوان خواهد بود. حال سؤال اینجاست که در آینده ایران برای روسیه چه نوع کشوری خواهد بود؟ مسلماً شرایط کنونی از جمله روابط بد با ایالات متحده ایران را مجبور می‌کند به طرف روسیه حرکت کند. اما طی 200 سال اخیر روابط دو کشور دوستانه نبوده است. در ژانویه سال جاری محمود احمدی‌نژاد به مسکو پیشنهاد کرد بابت اشغال ایران در زمان جنگ جهانی دوم غرامت بپردازد. اگر از منظر مطبوعات ایران قضاوت کنیم در این صورت معلوم نخواهد بود که برای ایران روسیه دشمن بزرگتر است یا آمریکا.

در صورت تسلط این طرز تفکر، هر نوع محاسبات مربوط به اینکه توسعه آینده همکاری با ایران در امور اقتصادی و از جمله در زمینه هسته‌ای چه چیزی نصیب روسیه می‌کند بی‌فایده خواهد بود. در ضمن در مورد وضعیت دریای خزر، ایران و روسیه نه فقط رقیب معمول، بلکه دشمن هم هستند. احتمالاً به همین دلیل از ایران حتی جهت شرکت در کنفرانس مربوط به دریای خزر که در قزاقستان تشکیل شد، دعوتی به عمل نیامد. در مسکو ترجیح بر آن است که درباره اینکه با ایران مسایل و مشکلات عدیده‌ای وجود دارد، اصلاً صحبتی به میان نیاید، اما در حقیقت چنین مسئله‌ای وجود دارد. این مسایل بطور جانی بر روابط روسیه با سایر کشورها اثر می‌گذارد.

مسئله یهودی

کافی است تنها طرح فروش سیستم‌های ضد هوایی روسیه به ایران را به یاد بیاوریم. هرچند تعاملات نزدیک و دوستانه روسیه با اسرائیل در شرایط موجود مسبوق به سابقه نیست، اما این موضوع تا اندازه زیادی روابط مسکو با تل‌آویو و تیره می‌کند که این نیز مسبوق به سابقه نیست. هرچند هیچ کس هنوز اطلاع دقیقی از اینکه سیستم‌های اس-300 چقدر موثر هستند ندارد، اما اسرائیلی‌ها از این می‌ترسند که پس از استقرار آنها در خاک ایران راه حل نظامی برنامه هسته‌ای ایران غیرممکن شود. البته این را نیز نباید از نظر دور داشت که ممکن است واقعیت برعکس این فرضیه باشد و برای بازدهی سیستم‌های اس-300 ارزش بیش از حقیقت آن تبلیغ شده باشد. با این وجود، اسرائیلی‌ها مایل نیستند این موضوع را در عمل مورد آزمایش قرار دهند. به همین دلیل اسرائیل به فکر وارد نمودن ضربه پیشگیرانه به ایران افتاده، اما همان طور که اشاره شد چنین اقدامی اساساً بی‌معنا است.

اما این اقدام هر قدر که این اشتباه به نظر برسد، می‌تواند برای روسیه سودآور باشد، چرا که این کشور می‌تواند اولین دولتی باشد که به ایران

پیشنهاد دهد که کلیه ویرانی‌ها را مرمت و نوسازی کرده و به علاوه، دو نیروگاه بوشهر دیگر را نیز بسازد. اما بطوری که روندها نشان می‌دهد روسیه از هر طریق ممکن تحویل اس-300 را به ایران به تاخیر می‌اندازد. وضعیت مشابه در مورد نیروگاه اتمی بوشهر نیز مشاهده می‌شود. روس‌ها اول گفته بودند که در روزهای اول سال 2010 آن را افتتاح می‌کنند، بعد معلوم شد که منظور سال نو ایرانی بوده که در ماه مارس جشن گرفته می‌شود و سپس مشخص شد که این تاریخ مربوط به تابستان است و نه ماه مارس. روسیه سعی دارد که زمان بیشتر به طول بینجامد، برای اینکه هر قدم جدید در همکاری با ایران در زمینه هسته‌ای به فضای نامعلومی کشیده خواهد شد که مسکو از ورود به آنها احتراز دارد.

در طرف دیگر، روشن است که تقویت همکاری با اسرائیل برای روسیه سودآور است. همچنین روشن است که مسکو با همین هدف کوشش دارد از سردی در روابط تل‌آویوو با واشنگتن استفاده نماید. این مسئله را باید به عنوان موضوعی مثبت تلقی نمود. هر کسی که حاضر است از لحاظ سیاسی و شخصیتی در این منطقه سرمایه‌گذاری نماید مورد تحسین قرار خواهد گرفت. چندی پیش در مسکو مذاکرات چهارجانبه مربوط به خاورمیانه تشکیل شد. البته طرفین این مذاکرات در مورد تمام مسایل نتوانستند به توافق برسند، اما مهم این بود که برای این مذاکرات دبیر کل سازمان ملل متحد، تونی بلر و هیلاری کلینتون نیز به مسکو سفر کرده بودند. این موضوع نشانه خوبی از رشد اعتبار روسیه در عرصه بین‌الملل از جمله در خاورمیانه است. موضوع دیگر این است که روسیه از این بابت چه چیزی به دست خواهد آورد؟ و آیا روسیه می‌داند که به واقع به دنبال چیست؟

مهمترین موضوع برای روسیه این است که مجدداً قفقاز شمالی در دستور روز جهان اسلام مطرح نشود. امروز نه فلسطینی‌ها و نه اعراب این موضوع را عنوان نمی‌کنند. برای آنها این مسئله حل شده و روسیه از هیچ اقدامی دریغ نخواهد کرد تا این موضوع مجدداً در دستور قرار نگیرد. چرا که قفقاز شمالی مهم‌ترین عامل بی‌ثبات‌کننده‌ای است که می‌تواند تا اندازه زیادی بر روسیه اثر منفی بگذارد. باید به این نیز توجه داشت که به باور روس‌ها بی‌ثبات شدن اوضاع در خاورمیانه مهم‌ترین عامل بی‌ثباتی در قفقاز شمالی است. به این دلیل روسیه ضمن دفاع از خود، به هر اقدامی می‌پردازد تا از بروز شعله‌های جنگ جدید در خاورمیانه جلوگیری نماید. در این نکته منافع روسیه کاملاً با منافع اسرائیل و ایالات متحده یکسان است.

مسئله دیگر مربوط به این است که تحولات خاورمیانه به طور روز افزونی به بازی قمار بدون پایان شباهت پیدا می‌کند. همه بازیکنان دور میز نشسته و می‌دانند چه کسی دارای چه ورق‌هایی در دست و در آستین خود می‌باشد. در چنین شرایطی لازم است ورق‌ها از نو تقسیم شده و بازی از نو آغاز شود. بر اساس همین فرض است که کوشش اوباما بر نزدیکی به اعراب و دور شدن از اسرائیل متمرکز شده و برای بازی جدید مقدمه‌چینی می‌کند. اما آمریکایی‌ها جرأت نخواهند داشت تا به این اقدام دست بزنند چون کسی نمی‌داند که ورق‌های برنده به دست چه کسی خواهد افتاد.